

روایتی از اسطوره آفرینش در ایران

مسأله آفرینش نه تنها در دین زردشتی، بلکه در همه ادیان از بنیادی‌ترین مسائلی است که در محدوده مبانی مذهب مطرح می‌شود و در ارتباط با آن از پندارهای باستانی، بنیان‌های اساطیری، مسایل اعتقادی و مراسم آیینی گفتگو می‌شود. از این طریق است که بسیاری از اعتقادات، باورها و بنیان‌های مشترک اسطوره‌ای در میان اقوام مختلف روشن و مشخص و تغییرات صوری و ظاهری آن‌ها بازشناخته می‌شود. آن‌چه در زیر می‌آید، برگردان فارسی قطعه‌ای از کتاب روایت

دهد چون جم به بامش مژده شام
 شراب روشنم خورشید دادی
 رخس خندید بر گلزار جمشید
 فروزان چون ز مشرق شمع خورشید
 علم زد بر خراسان همچو خورشید
 به پیش شب فراز آمد چو خورشید
 پدید آمد ز مشرق چتر خورشید
 فکنده تیغ را در کف چو خورشید
 ز بیمش رفته رنگ از روی خورشید
 و با بستند عقد ماه و خورشید
 نظر در گلشن جمشید کردم
 شب تمار از رخ خورشید برگیر
 زدم گلستانگ بر گلزار جمشید
 برون کرده سر از ایوان جمشید

زند چون خوربه صبحش تخت بریام
 نگین ملکتم جمشید دادی
 درون پرده اش دختی چو خورشید
 می گشتاسبی از جام جمشید
 روان شد با پری پیکر چو جمشید
 به نزد دیوباز آمد چو جمشید
 روان شد هودج زرین جمشید
 کشیده باد را در زین چو جمشید
 چو دیوی جسته از زندان جمشید
 که بلقیس است در ایوان جمشید
 وطن بر چشمه خورشید کردم
 سر گنجینه جمشید برگیر
 گرفتم باده روشن ز خورشید
 عروسان ضمیرم بین چو خورشید

«گل و نوروز صفحات ۴، ۱۰، ۱۶، ۲۶، ۳۷، ۴۰، ۷۴، ۷۶، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۶۰، ۱۸۳، ۱۹۷،
 ۲۰۸، ۲۲۲، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۸۸»

پهلوی* (ص ۱۳۷ - ۱۲۷) است که به بیان چگونگی آفرینش هفت آفریده اصلی دین زردشتی می پردازد. این قطعه در بردارنده نکات تازه و زیبایی از اسطوره آفرینش در ایران است و در یادداشت های پایانی سعی شده است که این نکات تاحدی روشن شود.

چون اهریمن هجوم آورد، پس آن را (=زمین را) فروکشید، به تن بسین (=رستاخیز) باز به ستاره پایه رود. ۷- بلندی البرز برابر پهنایش است. زمین پیرامون البرز، پایه [البرز] است و پهنایش برابر البرز است. از زمین تا ستاره پایه نیمه آسمان است؛ از ستاره پایه تا ماه پایه بیش از سی و چهار هزار فرسنگ؛ از ماه پایه تا خورشید پایه سی و چهار هزار فرسنگ؛ از خورشید تا به آسمان سی و چهار هزار فرسنگ؛ از ستاره پایه تا بدین جا سی و چهار هزار فرسنگ و از این جا تا به آسمان زیر [زمین] یازده هزار فرسنگ^۷ است. گوهر آسمان آبگینه سفید روشن است و روشنی آن، از آن خورشید است. ۹- پس از آن هنگام که دروج (= اهریمن) به آفرینش تاخت، بجز زردشت هیچ کس از مردم گیتی را در میان هفت کشور^۸ و آسمان ندید. کوه های البرز دوهزار و دو بیست و چهل و چهار است. ۱۰- دریای فراخکرت یک سوم این زمین است. ۱۱- آب را از اشک آفرید. بخشی از آن اندر زمین آمیخت و بخشی را بر [زمین] آورد و بخشی را در فضا قرار داد و همه به حرکت ایستادند (= شروع به حرکت کردند). ۱۲- هر [آب] که آن را زوهر^۹ بیش و آلودگی کم است به سه سال، آن کش هردورا برابریست به شش سال، آن کش آلودگی بیش و زوهر کم است به نه سال به دریای فراخکرت بازرسد. ۱۳- گیاه را از

۱- این که آسمان چگونگی [و] از چه ساخته شده است؟ ۲- ابزار مانند اخگر آتش بود که به روشنی آن را از روشنی بیکران آفرید. ۳- تمام آفرینش را از آن ساخت و چون (به مینوی) ساخته شد، آن گاه به صورت تن (=مادی) در آورد و سه هزار سال در تن نگاه داشت^۱ و همی افزایش و آن گاه یک یک از تن خود همی آفرید^۲. ۴- نخست آسمان را از سر آفرید و گوهرش از آبگینه سفید است؛ پهنای و بلندی برابر و ژرفای پی اش به اندازه تهگی اش (=خلأ)^۳ است، قرار (= ثبات) آن به [دست] نرپر هیزگار، دهمان آفرین^۴ است و آن را نگاهدار مادی نیست (=معلق است). هرمزد با آفریدگانش در آن نشیند. ۵- زمین را از با آفرید و قرار آن از کوه است و گوهر زمین از فزه^۵ (= گوهر آسمانی) نهاده شد و کوه ها را از آن گوهر برویاند، یک هزار و هفت صد سال زیر و زبر، هردو، می رستند (= کوه ها بر روی زمین و زیر زمین رشد می کردند) و آن گاه زیر بایستاد (=رُستن بخش زیرین متوقف شد)، زبر هشت صد سال دیگر همی رُست تا به آسمان. زیر و زبر و پیرامون گرده^۶ [زمین] فره آید و آن را شباهت چونان تخم مرغی است که مرغکی در آنست^۶ و آن را نگاهدار مادی نیست. ۶- بدین گونه کوه برویاند تا آن اندازه ای که هست. زمین را در نیمه آسمان به ستاره پایه فراز آفرید و (برای آن) پای عقب و جلو آفرید (=آن را متحرک آفرید).

* Dhabhar, M.A. : The Pahlavi Rivayat Accompanying The Dadistan i Dinik., Bombay, 1913.

موی آفرید و نخست (بایک) تنه، یک وجب و دو انگشت بلندی داشت و همه سدره گیاهان اندران بود مگر یک سدره (=نوع) و به ایرانویج^{۱۱} فراز آفرید.

۱۴- آن گاه بخشی را مرغان، بخشی را آب و بخشی را مردمان جای جای ببرند و بیشه نیز در ریاست و هوم سفید^{۱۱} و دیگر گیاهان جهان از آن باشد و آسودگی آن (=گیاه) از آب زوهر و کود کامل است. دشواری (=رنج) آن از اینست که با بیداد آن را ببرند و یا بشکنند. [از] آن سدره ای که بعد آفرید، پنجاه سدره شد. ۱۵- گاو (=جانور اهلی) را از دست راست آفرید و در ایرانویج فراز آفرید و بالا و پهنایش [به اندازه] پنج مرد بود و هنگامی که اهریمن آمد در جای (=فوراً) مُرد و نطفه اش در جای به زمین آمد و هرمزد تمام سدره گوسفندان را از آن نطفه آفرید. نخست از هر سدره ای یک نر و یک ماده بساخت و آن گاه پیوند (=نسل) از ایشان برفت. ایشان را خوشی و آسانی از آب و علف و آغل خوب به زمستان تا تمامی تابستان است. ایشان را دشواری از آنست که به بیداد بکشند، ایشان را به بیداد به کار گیرند و ایشان را آب و علف ندهند و ایشان را آغل [ندهند] و گرسنگی و تشنگی، ایدون آمد که قدرت و زور و نیروی دیدن و شنیدن برفت. ۱۶- گوسفند دویست و پنجاه و دو سدره و آن پنج گونه است. ۱۷- یکی آن که او را سم دوگانه است مانند گاو. ۱۸- یکی آن که او را سم گردست، مانند اسب. ۱۹- یکی آن که او را پای مانند پای شتر است. ۲۰- یکی مرغ و یکی آبی و ماهی است. اما از اوستا، یک نوع گوسفند آموخته شد (=اوستا این انواع را ندارد و گوسفند را فقط یک نوع می داند). ۲۱- به جز سگ و سارگر (=سار کوهی) و کلاغ سیاه و کفتار، بقیه را باید خورد. سگ را بدین جهت [نباید خورد] چون بخشی از نطفه کیومرث در اوست و تن سارگر و کلاغ سیاه و کفتار همه آلوده است و برای خوردن نسا

(=مردار) آفریده شده اند. ۲۲- آتش را از اندیشه آفرید و نور را از روشنی بیکران آفرید. ۲۳- گیاه را آفرید و آتش را در آن قرار داد^{۱۲} و گفت که شما آتش کردار نیستید (=نمی توانید آتش ایجاد کنید)، که آتش را نتوان از شما جدا کرد، شما آتش افروز هستید، که اگر [آتش] بر شما نهند، پس شعله بگیرد. ۲۴- هرمزد چون خواست [آتش را] به صورت مادی آفریند، آن گاه او (=آتش) شکوه کرد که به گیتی نروم زیرا بدی بسیار بر من کنند. ۲۵- پس هرمزد آذرگشنسب^{۱۳} را به آذر بایجان به بهرامی^{۱۴} نشانند (آذرگشنسب را بعنوان آتش بهرام، که مهمترین آتش است، در آذر بایجان قرار داد). ۲۶- او گفت که مردم می توانند با آتش خانگی غذا تهیه کنند، چون تهیه شد، به آتش بهرام برند و بی آفت کنند. ۲۷- پس (آتش) برای آمدن به گیتی اندر ایستاد و هم داستان شد (=موافقت کرد). ۲۸- و هرمزد به پاداش، همه آتش های بهرام را برای پاکی آشکار کرد. ۲۹- آذرفرنبغ^{۱۳} را به سبب کارزاری که با ضحاک کرده شد به عنوان پاداش، به بهرامی، به خوارزم نشانند و آذر برزین مهر^{۱۳} را به سبب آنکه [زردشت] گشتاسب را به دین انگیخت، به عنوان پاداش، به بهرامی، در پشت گشتاسبان بنشانند. ۳۰- مردم از آن گل اندک که کیومرث^{۱۵} را از آن کرد و به شکل نطفه در سپندارمذ^{۱۶} قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید و زاد. سه هزار سال به حرکت درنیارود، چون اهریمن هجوم آورد، سی سال شد تا همی مُرد. ماه فروردین، روز هرمزد او را (=کیومرث) بکشست. نطفه کیومرث به زمین آمد، چهل سال درحالت نطفه ای در زمین ماند. ۳۱- پس مهلا و مهلیانه^{۱۷} از زمین به تن (=بشکل) ریباس رُستند، یعنی همان گونه که ریباس برآید، پس او را برگ برتن فراز ایستد، دست ایشان (=مهلا و مهلیانه) برگوش فراز ایستد. روشن^{۱۸} گفت که نه ماه ریباس تن

بودند. ۳۲— آن گاه به مردم تنی بگشتند. از ایشان شش پسر و شش دختر زاده شدند و برخی زیستند و برخی مردند و آن گاه همه مردم از [نسل] ایشان ببودند (=پدید آمدند).

یادداشت‌ها

غولی عظیم یا خدا در اساطیر سایر ملل نیز نمونه‌هایی دارد. برای آگاهی بیشتر نک:

Eliade, M.: *Patterns in Comparative Religion* London, 1971, p. 426.

۳— ویژگی‌هایی که در این جا و متونی نظیر بندهش و زاداسپرم برای آسمان و زمین ذکر شده است، دایره یا مربع شکل بودن آن‌ها را نشان می‌دهد که این خود نشان از کمال و تمامیت آفرینش دارد. آفرینش در آغاز کامل است چون زمان، فضا و جهت وجود ندارد و هنوز تضادها، زمین و آسمان، شب و روز، و نر و ماده از هم جدا نشده‌اند. در پایان نیز همه چیز به حالت آغازین خود بازمی‌گردد چون تضادها یکی می‌شوند و وحدت می‌پذیرند. برای آگاهی بیشتر نک:

Neumann, E.: *The Origins and History of Consciousness*, Princeton, U. S. A. 1970.

۴— ده‌مان آفرین: در اوستا -

dahma. afriti به معنی «دعای مرد پرهیزکار» است. اداره و ثبات و نگاهبانی از هر چیز خوب و مقدس با اوست. برای آگاهی بیشتر نک: بندهش TD₁، ص ۱۷۵، س ۶.

۵— فره: در اوستا xvarənah در فارسی میانه به دو شکل x^warrah و farrah آمده است. این واژه در مادی قدیم به صورت farnah در اسامی

۱— بنابر اساطیر زردشتی، مجموع عمر جهان دوازده هزار سال است که سه هزار سال از آن به آفرینش مینوی و نه هزار سال به آفرینش مادی می‌گذرد. در سه هزاره اول، آفرینش امشاسپندان، ایزدان و دیگر چیزها صورت می‌گیرد یعنی تنها نماد و مثال معنوی آفرینش پدیدار می‌شود که از وجود خود هرمزد، که همه نور و روشنایی است، هستی می‌گیرد. در سه هزاره دوم آفریدگان مینوی صورت مادی به خود می‌گیرند و این اساسی‌ترین تفاوت میان آفرینش هرمزد و اهریمن است چه اهریمن فقط قادر به آفرینش مینوی است اما هرمزد که خود مینوی است، قادر به آفرینش مادی نیز هست. سومین سه هزاره که با حرکت و جنبش آفریدگان، که در سه هزاره قبل ساکن و بی حرکت بودند، آغاز می‌شود، دوره آمیختگی خوبی و بدی، روشنایی و تاریکی است. در این دوره اهریمن بر همه چیز حمله می‌برد. انسان و گاو نخستین را می‌کشد و دیگر آفریدگان هرمزدی را نابود می‌کند اما سرانجام از این آفریدگان شکست می‌خورد و به دوزخ پرتاب می‌شود. آخرین سه هزاره با ظهور زردشت و آشکارسازی دین آغاز می‌شود و هزار سال می‌پاید و آن گاه در رأس هر هزاره فرزندان زردشت، هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس، پدیدار می‌شوند و جهان را برای رستاخیز و تن‌پسین آماده می‌سازند.

۲— خلق آفریده‌های گوناگون از اعضای

خاص نظیر *vinda. farnah* بکاررفته است.

فره در ستون میانه به چهار نوع تقسیم شده است:

جهان اشاره دارد بلکه با نوزایی طبیعت نیز مربوط است و تا آنجا که به بازگشت بهار و سال نو ارتباط دارد، معروف تظاهر آفرینش جهان است. برای آگاهی بیشتر نک:

۱- نیرویی الهی یا جادویی که خاص پادشاه یا

سلسله‌ای از پادشاهان بوده است.

Eliade, M.: *Patterns in Comparative Religion*, p. 413.

۷- برای آسمان چهار طبقه یا پایه تصور شده

است که ستاره‌پایه، ماه‌پایه، خورشیدپایه و گرودمان است. گرودمان در روشنی بیکران واقع است و جای اقامت هرمزد و امشاسپندان است. در اینجا منظور از آسمان زیر زمین، بخشی از آسمان است که در زیر زمین قرار دارد.

۸- بنا بر اساطیر زردشتی، زمین شامل هفت

کشور یا اقلیم است. ارزه در مشرق، سوه در مغرب، فرددفش در جنوب شرقی و دیددفش در جنوب غربی، و نورو برش در شمال غربی و نورو جرش در شمال شرقی و کشور میانی خونیره نام دارد که به تنهایی برابر شش کشور دیگر است و ایرانویج نیز در آن جا واقع است.

۹- آب زوهر ترکیبی از آب باهوم، شیر یا انار

است و نثار زوهر به آب، نیرو بخشیدن به آب است. آب زوهر برای جبران گناهی که نسبت به آب رخ می‌دهد، نیز نثار می‌شود.

۱۰- ایرانویج: در اوستا - *airyana. vaejah*

نام سرزمین اصلی و اولیه‌ای بوده است که قوم آریا از آن جا آمده‌اند. بنا بر ویژگی‌هایی که در بندهای سوم و چهارم از فرگرد اول و نندیداد آمده است، این سرزمین با خوارزم یکی دانسته شده است.

۱۱- هوم سفید که نام دیگر آن گوکرن است

در دریای فراخکرد آفریده می‌شود که درمان بخش، دشمن پیری و زنده کننده مردگان است. نک بندش TD₁، ص ۵۵، س ۵.

۱۲- پس از حمله اهریمن بر آتش، هرمزد برای

۲- گوهری الهی و شکل خاصی از روشنی

بیکران که از آن خدایان بوده و به آن سوگند

می‌خوردند: «به فره هرمزد و دین مزدیسنان».

۳- یکی از پنج نیروی موجود در آدمی.

۴- گوهر آسمانی.

مورد اخیر ظاهراً بهتر می‌تواند نکته‌ای را که در

متن آمده است، توجیه کند، خاص اینکه وجود این

گوهر آسمانی در زمین که گوهر کوهها را نیز تشکیل

می‌دهد و هم چنین در آب (یشت ۵، بند ۹۰)،

می‌تواند تأییدی بر این باشد. نک:

Nyberg, H. S.: *A Manual of Pahlavi*, part II: *Glossary*. Wiesbaden, 1974, p. 221

۶- مایه اصلی تخم مرغ شکل بودن اسطوره

آفرینش غیر از ایران، در هند، اندونزی، یونان، فنلاند،

آفریقای غربی، امریکای مرکزی نیز دیده می‌شود.

مرکز اصلی پیدایش این اسطوره احتمالاً هند یا

اندونزی است. در اقیانوسیه این باور وجود دارد که

انسان نیز از تخم مرغ متولد شده است. در اینجا

آفرینش جهان، جهان اکبر، به عنوان الگویی برای

آفرینش انسان، جهان اصغر، به کار رفته است.

به عبارت دیگر، آفرینش انسان تکرار آفرینش جهان

است. در بسیاری نقاط تخم مرغ با نشانه‌های نوزایی

طبیعت و گیاهان مربوط است. درخت سالی نو

مسیحی که با تخم مرغ تزئین می‌شود، خود به طریقی

اسطوره آفرینش دوره‌ای را نشان می‌دهند. در ایران

نیز در مراسم عید نوروز از تخم مرغ رنگ شده در سفره

هفت‌سین استفاده می‌شود. تخم مرغ نه تنها به تولد

برای آگاهی بیشتر نک:

Eliade, M.: Patterns in Comparative Religion, p. 432.

۱۶- سپندارمذ: در اوستا *spanta. armaiti*

به معنی «شایستگی مقدّس، امشاسپند نگهبان زمین، دختر هرمزد و مادر همه آفریدگان». در متن فوق منظور از سپندارمذ خود زمین است.

۱۷- بنا بر باورهای اساطیری، جریان زندگی

در دو سطح گیاهی و انسانی برقرار است. این نکته که نژادی می‌تواند از درختی منشأ گیرد، خود نشان می‌دهد که سرچشمه حیات در آن گیاه متمرکز است و بنابراین عَرَضِ انسانی درحالت بالقوه، به شکل نطفه، در آن نهفته است. پس انسان تجلّی زودگذری از عَرَضِ یک گیاه جدید است و هنگامی که می‌میرد و یا شرایط انسانی خود را رها می‌کند، به صورت نطفه یا روان به آن درخت باز می‌گردد. مرگ در واقع تجدید پیمان با سرچشمه حیات و گذر از یک سطح زندگی به سطح دیگر آن است یعنی بشر مرده از شکل انسانی به شکل نباتی تغییر می‌کند.

در اساطیر ایرانی نیز بامرگ کیومرث که نماد انسان است و جای گرفتن نطفه اش در زمین، مهلا و مهلیانه به شکل ریواس، نماد گیاهی، از زمین می‌رویند. گیاه ریواس در اینجا سطح گیاهی از جریان زندگی را داراست. نک:

Eliade, M.: Patterns in Comparative Religion, p. 303.

۱۸- روشن: نام یکی از مفسران متن‌های

پهلوی است.

مقابله با او و نگاهداری آتش، آن را به پنج شکل درآورد و در تن پنج آفریده خویش قرار داد. آتش به فرنتار را در گوسفندان، اورواژشت را در گیاهان، وازشت را در ابر، بلندسود را در آسمان و آتش افزونی را در گرودمان، نزد خودش، آفرید.

۱۳- در آئین زردشتی سه آتشکده مهم وجود دارد که خاص سه طبقه اجتماعی است. آتش فرنیج خاص موبدان در فارس، آذرگشنسب خاص ارتشتاران در آذربایجان و آذربرزین مهر خاص کشاورزان در خراسان بوده است.

۱۴- سه آتش مهم دین زردشتی به ترتیب اهمیّت عبارتند از آتش بهرام، آتش آوران و آتش دادگاه.

آتش بهرام طی مراسم خاصی از شانزده آتش مختلف تهیه و تطهیر می‌شود و سپس به جایگاه مخصوص آن برده می‌شود.

۱۵- کیومرث، نماد انسان، با ویژگی‌هایی که دارد، تخمه آغازین و در بردارنده تضاد نر و ماده است که پس از حمله اهریمن و مرگ ناگهانی او، از نطفه اش که در زمین جای می‌گیرد، مهلا و مهلیانه (=مشی و مشیانه) می‌رویند.

اسطوره‌ها و آئین‌های بسیاری در رابطه با انسان نر - ماده وجود دارد. بسیاری از آئین‌ها بر این باور هستند که بشر ابتدایی، نیای ما، دوجنسی بوده است و بعدها، در اساطیر، صحبت از زوج ابتدایی (جم و جمک، مشی و مشیانه) شده است. تعدادی از تفاسیر تورات نیز بر این اعتقادند که حتی آدم نیز چنین خصوصیتی دارد. در اینجا، تولّد حوا، صرفاً تقسیم موجود دو جنسی ابتدایی به دو موجود نر و ماده است.